



سال اول. شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۱۳

سید مرتضی فری زنی<sup>۱</sup>

سید علی دلبری<sup>۲</sup>

## بازشناسی مبانی حجیت قول دانشیان رجال (با تأکید بر کتاب مُنتَقَى الْجُمَان)

### چکیده

یکی از مسائل مهم در کتب استدلالی رجالی متداول که در دوره‌های اخیر تدوین می‌شود، توجه به دلیل و مبنای قبول جرح و تعدیل‌های رجال‌شناسان درباره‌ی راویان است. از دیرباز، کیفیت مقبولیت و ارزش‌گذاری گفته‌های رجالیان متقدم در اعتبار اسانید روایات در میان فقها و رجالیان حائز اهمیت بوده و براین اساس مبانی متعددی در قبال حجیت گفته‌های بزرگانی نظیر نجاشی و شیخ طوسی و ابن غضائری در مورد احوال راویان وجود دارد. مشهورترین مبانی میان فقهای معاصر، مسلک حجیت خبر واحد و مسلک اطمینان است که برای هر یک استدلال‌های متعدد اقامه شده و نقدهای گوناگون نیز بر آن‌ها وارد شده است. در برخی ادوار افرادی همچون محقق حلّی و شیخ حسن عاملی صاحب منتقی‌الجمان به سود مسلک و مبنای شهادت استدلال کرده‌اند. در این نوشتار، به روش توصیفی، تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل هشت مبنای پذیرش قول رجالی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حجیت قول رجالی، مسلک اطمینان، مسلک خبر واحد، مسلک

شهادت، صاحب منتقی‌الجمان.

۱. دانشجوی دکترای رشته دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب و طلبه سطح چهار حوزه علمیّه خراسان (نویسنده

مسئول). mfarizani@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی saddlebari@gmail.com



## مقدمه و بیان مسئله

یکی از بحث‌هایی که به عنوان زیرساخت و مبنای دانش رجال همواره در آغاز کتب رجالی مطرح می‌شود، توجه به کیفیت و دلیل قبول توثیقات و تعدیلات رجال‌شناسان است؛ در واقع از گذشته تا کنون بررسی شیوه‌های ارزشیابی و حجیت گفته‌ها و اقوال رجالیان، به صورت گسترده در مقدمات علم رجال بحث شده است. نکته‌ای که درباره نظریات مختلف مطرح در این حوزه باید در نظر گرفته شود، توجه به نوع رویکردها و نگرش‌ها در حجیت قول رجالی است؛ چنان‌که برخی بر اساس رویکرد تقلیدی صرف، نظریه رجوع به کارشناس و اخذ به فتوی را بیان داشته‌اند و برخی به جهت سختی دستیابی به معرفت و قطع در احوال راویان، موضوع انسداد و تسالم را مطرح کرده‌اند. اکنون باید قائلین به این نظریه‌ها را شناسایی کرد و سپس آن‌ها را نقد و بررسی نمود. علاوه بر آن، باید بررسی کرد که در حال حاضر چه نظراتی به عنوان آخرین آرا در باب حجیت قول رجالی، برجسته و مطرح هستند؟ ضمن اینکه بعضی نظریه‌ها مانند نظریه شهادت صاحب منتقی الجمان دارای رویکردی احتیاطی در این مقوله است که نیازمند تأملی بیشتر در ادله و زمینه گرایش به این رأی است.

## پیشینه مسئله

مسئله ارزشیابی و حجیت قول رجالی در دوره‌های اخیر همواره مورد توجه رجال‌پژوهان بوده است. در برخی تألیفات مانند نوشته‌های محمد آصف محسنی و دقیق عاملی، نظریات متعددی از گذشته تا کنون مورد بررسی قرار گرفته است و برخی مانند آیه‌الله شیخ محمد سند و آیه‌الله سیستانی فقط نظریه‌های برتر و درخور توجه سده‌های اخیر مانند حجیت قول رجالی براساس اطمینان و خبر واحد را مورد کندوکاو قرار داده‌اند. ضمن اینکه سیف‌الله صرامی در بخشی از کتاب خود به نام حجیت قول رجالی و در ذیل عنوان مبانی حجیت ارزشیابی‌ها، تنها پنج نظریه را ارزیابی کرده است. در این نوشتار با تکیه بر تعیین و روشن ساختن دیدگاه صاحبان این نظریه‌ها، به صورت مختصر به بازخوانی همه نظریات موجود از سابق تا زمان حاضر می‌پردازیم و به سیر تطور این آرا از گذشته تا امروز نگاهی ضمنی می‌اندازیم. در نهایت یکی از این نظریات یعنی مبنای شهادت و چرایی گرایش برخی

رجال‌شناسان مانند صاحب‌المتقی‌الجمان در دوره‌ای خاص را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

## ۱. اقوال در حجیت قول رجالی

مشهورترین مبانی اعتبار اقوال رجالیان چهار نظریه است، ولی بعضی تعداد نظرات گفته شده در اعتبار بیانات و جرح و تعدیل رجالیان در احوال راویان را به هفت قول (محسنی، ۱۴۳۲: ۴۰/۱) و حتی هشت قول (دقیق‌عاملی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۲۰۴) رسانده‌اند. ما در اینجا به صورت گذرا به بازخوانی تمام اقوال و ادله مطرح شده ذیل آنها خواهیم پرداخت و خواننده را به منظور اطلاع بیشتر از این بحث به کتاب‌های مربوطه ارجاع می‌دهیم. (صرامی، ۱۳۹۱: ۱۷۳، فضلی، ۱۴۳۰: ۱۲۹، داوری، [بی‌تا]: ۱/ ۲۵) سپس در ادامه نگاهی به مبنای شیخ حسن عاملی - صاحب‌کتاب‌المتقی‌الجمان - که یکی از اقوال مورد نظر در این زمینه است، خواهیم پرداخت و نحوه استدلال وی را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

## ۲. مسلک اول: رجوع به اهل‌خبره و کارشناس

از کسانی که به این مبنا نظر داشته علامه مامقانی در تنقیح‌المقال است ([بی‌تا]: ۱/ ۱۸۲-۱۸۳، هادوی‌تهرانی، ۱۴۲۶: ۳۸)، اگرچه برخی از پژوهشگران معتقد هستند این مبنا قائلی ندارد. (کنی‌تهرانی، ۱۴۲۱: ۸۱، حسینی‌صدر، ۱۴۳۰: ۴۲)

در این جا اثبات دو مسئله مهم مطرح است: اولاً قول اهل‌خبره را حجت بدانیم و ثانیاً آرای رجالی را مصداق آن قلمداد کنیم. حجیت قول اهل‌خبره که کبرای مسئله است، در علم اصول بحث شده است و مهم‌ترین دلیل آن، سیره عقلایی رجوع جاهل به عالم است که البته این سیره و جریان باید توسط شرع تأیید و امضاء شده باشد. صغرای این مبنا یعنی قرار دادن آرای رجالی به عنوان مصداق اهل‌خبره نیز این‌گونه تقریر شده است که بزرگان دانش رجال با توجه به تخصص و ممارست در این علم، اهل‌خبره این دانش محسوب می‌شوند، از این رو بقیه‌علما و فقها که در این راستا مانند عوام به شمار می‌آیند، باید به آنها رجوع کنند. (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۳/۱)



## ۲-۱. نقد مسلک اول

بر صغری و کبرای این مبنا اشکال های متعدد وارد شده است که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۲-۱-۱. اشکال اول: حجیت و اعتبار آرای کارشناسان و اهل خبره مربوط به جایی است که در آن اجتهاد و تخصص و اعمال رأی صورت می گیرد، به طوری که بعد از ممارست طولانی در مقدمات حدسی و بدون بهره مندی از حس، به این خبرویت و تخصص دست پیدا خواهند کرد، در حالی که مسئله شهادت بر وثاقت و ضعف راویان از مسائل حسی و قریب به حس است و ربطی به مسئله خبرویت رجالی ندارد. (ایروانی، ۱۴۳۱: ۱۹۲، نائینی، ۱۳۷۶: ۱۴۲/۳، صدر، ۱۴۱۷: ۴/۲۹۶)<sup>۱</sup>

۲-۱-۲. اشکال دوم: رجوع به اهل خبره و رجال شناس برای مجتهدان و فقها نوعی تقلید محسوب می شود، در حالی که این جهت با اجتهاد و تتبع فقهی که مبتنی بر شناخت رجالیان است، منافات دارد. (قمی، ۱۳۷۸: ۴۷۶)<sup>۲</sup>

۲-۱-۳. اشکال سوم: رجوع به اهل خبره زمانی حجت است که موجب اطمینان شخصی و یا نوعی شود؛ در این صورت این مبنا داخل مسلک اطمینان خواهد شد. (محسنی، ۱۴۳۲: ۴۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۴/۲)

## ۳. مسلک دوم: اخذ به فتوی

بعضی از پژوهشگران رجالی معاصر صاحب این قول را به نقل از علامه مامقانی، مرحوم صاحب کتاب الفصول الغریبه معرفی نموده اند (دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۸۰). ولی بر حسب ظاهر این نظر از این کتاب قابل مستفاد نیست. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۹۹) ضمن اینکه بر این مبنا نیز از زوایای مختلف خدشه شده است. (محسنی، همان: ۴۴)

## ۴. مسلک سوم: تسالم

در توضیح این مسلک باید گفت: رجوع به آراء رجال شناسان و اعتبار ظنون برخاسته از آن، از باب تسالم و اتفاق مجموع اهل رجال بر این موضوع است. چه آن که دانشمندان علوم اسلامی از قدیم قول رجالیان سرشناس را معتبر می دانسته اند و کسی منکر حجیت نظرات



آنها نبوده است. این نظریه برگرفته از ظاهر بیانات وحید بهبهانی و خاقانی است. (خاقانی،

۱۳۶۲: ۱۰؛ وحید بهبهانی، [بی تا]: ۵، بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۸۲)

بر این نظریه نیز اشکالاتی وارد شده است؛ از جمله اینکه تسالم و توافقی که ادعا می شود از گذشته تا زمان حاضر بر اعتبار اقوال رجالیان میان علما وجود داشته، توسط اخباریان به طور کلی نقض شده است، زیرا آنها از اساس، نیازمندی به علم رجال را منکر هستند. (

دقیق عاملی، همان: ۱۸۲-۱۸۳)

#### ۵. مسلک چهارم: انسداد صغیر باب علم رجال

این قول را ملاعلی کنی در توضیح المقال به مشهور علماء رجال نسبت داده است (۱۴۲۱:

۸۱) و ظاهر کلام صاحب فصول نیز بر همین قول دلالت دارد. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴:

۲۹۹) تقریر و زیرساخت این مبنا در علم اصول مورد بحث واقع شده است و شبیه همان

استدلال‌ها در اینجا نیز مطرح شده است. (سند، ۱۴۲۹: ۹۱ - ۹۲) به هر حال بر این مبنا نیز

در علم اصول خدشه وارد شده و بزرگان دانش اصول گفته‌اند باتوجه به وجود دلیل علمی و

قائل بودن به افتتاح باب علم، هیچ انسدادی اعم از کبیر و صغیر وجود ندارد.

#### ۶. مسلک پنجم: اخذ به خبر متواتر و یا مستفیض

این رأی را برخی پژوهشگران معاصر (همان: ۹۴) با توجه به ظاهر برخی استدلال‌های

آیه‌الله خوبی به او نسبت داده (خوبی، ۱۴۱۳: ۴۱/۱) و سپس ایراداتی بر مبنای ایشان وارد

کرده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد این نسبت همان طور که برخی اذعان نموده‌اند، صحیح نیست

و به اعتقاد این عده مسلک و مبنای مشهور ایشان همان حجیت خبر واحد در موضوعات

است که در مبنای بعدی بحث آن خواهد آمد. (دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۸۵؛

سیستانی، ۱۴۳۷: ۹)

#### ۷. مسلک ششم: حجیت خبر واحد

این نظر مشهورترین مبنا و مسلک در مورد تکیه و اعتماد بر اقوال رجالیان است که از

گذشته میان متأخرین مانند شیخ بهایی در مشرق‌الشمسین (عاملی [شیخ بهایی]، ۱۴۱۴:



(۴۰) مطرح بوده و توسط میرداماد در الرواشح السماویه (۱۳۸۰: ۱۶۴) مورد حمایت قرار گرفته است. برخی از رجال شناسان و اصولیون معاصر نیز به تقویت پایه‌های این دیدگاه پرداخته و ایرادهای وارد بر آن را پاسخ داده‌اند.

لازم به ذکر است کیفیت و سیر بحث و استدلال میان متأخرین و معاصرین اصولی و رجالی در این مسلک متفاوت است؛ زیرا محل مناقشه و دعوا در دوره متأخرین - که بیشتر ناظر به بحث‌های علم درایه است - موضع‌گیری در مقابل کسانی است که همانند صاحب منتقی الجمان قائل هستند برای اثبات عدالت و وثاقت راوی، لازم است حداقل دو نفر از علمای رجالی شیعی به نفع آن شخص شهادت دهند، در حالی که مشهور متأخرین بر این باورند که اِخبار و تعدیل راوی توسط یک نفر کافی است. شیوه استدلال بر این مبنا در دوره‌های بعد به و یژه در زمان معاصر شکل و صورت اصولی به خود گرفته و مبانی آن در دانش اصول نیز بحث و بررسی شده است.

در واقع محل نزاع متأخرین دو مسئله است:

آیا تزکیه و توثیق یک رجالی امامی یا عادل برای اثبات عدالت یا وثاقت راوی کافی است؟  
 آیا برای قبول روایت راوی، وثاقت او کافی است، یا لازم است عدالت او نیز احراز شود و در این راستا باید به دنبال شهادت دو رجالی عادل رفت؟ (حلی، ۱۳۸۰: ۷۸؛ همو، ۱۴۱۷: ۱۰۹؛ کلباسی، ۱۴۲۲: ۱/۲۹۵)

براین اساس، نسبت دادن این قول به مشهور متأخرین محل تأمل است (محسنی، ۱۴۳۲: ۴۰)، زیرا محل بحث آنها اکتفاء به گفته یک رجالی در جرح و تعدیل است و در مقابل کسانی قرار می‌گیرند که معتقد هستند باید دو نفر، بر احوال راویان شهادت دهند.

به نظر می‌رسد نظریه اکتفاء به گفته یک رجالی، با بیشتر مبانی و مسالک، نظیر مسلک حجیت خبر واحد از دیدگاه معاصرین و مسلک خبرویت و مسلک اخذ به فتوی و مسلک ظنون و انسداد و حتی مسلک شهادت - که به تعبیر برخی مقدار شاهد در موارد مختلف متفاوت است - سازگار می‌باشد و می‌توان هریک را به عنوان دلیلی برای اکتفاء به قول یک رجالی عادل در نظر گرفت. (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۷؛ دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱/۱۸۶) ما در ادامه در دو بخش به ادله متأخرین و معاصرین و شیوه هریک بر این مسلک اشاره

می‌کنیم تا در مجموع محل دعوا و مناقشه و مقام بحث هر یک روشن گردد. لازم به توضیح است که هریک از این ادله نقد و بررسی شده است<sup>۳</sup> که نقد هر یک از ادله نیز به اختصار در ادامه هر یک بیان می‌شود.

## ۷-۱. ادله متاخرین بر بسنده کردن به یک رجالی عادل

### ۷-۱-۱. دلیل اول

ترکیه و توثیق تمام راویان در سند، شرط قبول روایت است و در قبول اصل یک روایت می‌توان به یک نفر بسنده نمود و در آن احتیاط لازم نیست، پس شرط و فرع - یعنی احراز وثاقت راوی - بر مشروط و اصل یعنی روایت - پیشی نمی‌گیرد و در اثبات وثاقت راوی، شهادت دو نفر لازم نیست. (عاملی [شیخ بهایی]، ۱۴۱۴: ۴۱؛ میرداماد، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۵) در واقع، این دلیل ناظر به همان مسئله فقهی است که اکتفاء به خبر ثقه در موضوعات را جایز می‌داند. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۶۷/۲)

### ۷-۱-۱-۱. نقد دلیل اول

اولاً در پیشی گرفتن و زیادی شرط و فرع بر مشروط و اصل، محذوری نیست (عاملی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱). علاوه بر آن، زیادی فرع بر اصل در اینجا لازم نمی‌آید. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۶۸/۲)

ثانیاً این دلیل بیشتر شبیه به قیاس بوده، بلکه قیاس مع الفارق است؛ زیرا اصل - یعنی قبول روایت - از قبیل شهادت نیست تا تعدد نفر در آن لازم باشد، به خلاف فرع - یعنی عدالت راوی - که احتمال دارد احراز آن از قبیل شهادت باشد. (همان)

ثالثاً «احراز عدالت راوی» شرط و فرع می‌باشد و «جرح و تعدیل رجالیان»، طریق و راه شناخت آن است، نه اینکه شرط قبول روایت باشد، بنابراین تقریب استدلال با این وجود تمام نیست. (عاملی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱-۱۷)

### ۷-۱-۲. دلیل دوم

دلیل دوم عمومیت مفهوم آیه نبأ است که با توجه به اینکه توثیق یک رجالی عادل داخل در مفهوم آیه است و گفته‌ی وی حجت می‌باشد، نباید هنگام اخبار او توقف و تشکیک کرد و





لازمه آن اکتفاء به گفته یک رجالی عادل است. به تعبیر دیگر تزکیه و توثیق راوی توسط یک رجالی از باب اخبار و خبر واحد است و همان ادله موجود در حجیت خبر واحد که در اصول مطرح می‌باشد، در همین جا نیز جاری است. (کلباسی، ۱۴۲۲: ۱/۲۹۴)

### ۷-۱-۲-۱. نقد دلیل دوم

نهایت چیزی که مفهوم آیه نبأ اثبات می‌کند، جواز عمل به خبر غیرفاسق به‌طور کلی است، ولی نسبت به حجیت خبر واحد به‌طور مطلق، حتی در صورتی که در قالب بینه و شهادت باشد، مسکوت است؛ لذا نمی‌توان به فهم آیه بر حجیت خبر واحد از روی شهادت استدلال کرد. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲/۷۰-۷۱؛ همان: ۲/۷۱-۷۲؛ عاملی، ۱۳۶۲: ۱/۲۰-۲۱)

### ۷-۱-۳. دلیل سوم

به‌طور معمول، علم به عدالت افراد، متعذر و دشوار است، پس مکلف به یقین و علم به آن نیستیم، بلکه لازم است به ظن و گمان قوی اعتماد کرد که این مطلب معمولاً از توثیق یک رجالی عادل حاصل می‌شود. (عاملی، ۱۳۶۲: ۱/۱۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲/۷۲-۷۳)

### ۷-۱-۳-۱. نقد دلیل سوم

اولاً ادعای تعذر و محال بودن علم به عدالت راویان گذشته، بدون توجیه است، زیرا حصول علم به عدالت آنها از طریق نقل و از طریق تفحص گسترده در احوالشان - حداقل نسبت به افراد زیادی - حاصل می‌شود. ثانیاً بر فرض قبول تعذر از علم، ما حصول ظن معتبر از طریق تزکیه یک رجالی را منع می‌کنیم، زیرا احتمال اشتباه و خطا در آن زیاد است و باید برای اعتبار ظن به سراغ قدر متیقن شرعی - یعنی شهادت دو نفر عادل رجالی - رفت (همان: ۱/۲۱-۲۲).<sup>۴</sup> با این وجود، طرفداران نظریه اکتفاء به خبر واحد به این نقدها پاسخ داده و ادله دیگری نیز مطرح کرده‌اند. (مامقانی، همان: ۲/۷۴-۷۵)

### ۷-۲. ادله دیگر در حجیت یک قول رجالی عادل

همان‌طور که اشاره شد، بر پایه محل بحث متأخرین و علماء درایه که درصدد اثبات اکتفاء به تزکیه و جرح و تعدیل یک رجالی عادل هستند، ادله دیگری همچون حجیت ظنون



اجتهادی و باب انسداد اقامه کرده‌اند که مورد تأیید برخی علماء رجال و درایه قرار گرفته است. (همان: ۷۳/۲؛ قمی، ۱۳۷۸: ۴۷۷-۴۷۶)

### ۷-۳. ادله معاصرین در حجیت قول رجالی

از کسانی که به صورت ویژه به تقویت نظریه حجیت قول رجالی بر اساس حجیت خبر واحد پرداخته، آیه‌الله خوبی در معجم رجال‌الحديث است که شکل و صورت اصولی به ادله آن داده است. (خوبی، ۱۴۱۳: ۴۱/۱)

به هر حال بحث از این مبنا در دو مقام است:

مقام اول: وجود سیره عقلاء مبنی بر عمل به خبر ثقه هم در احکام و هم در موضوعات از جمله قول رجالی.

مقام دوم: این سیره از زمان معصوم وجود داشته و ردع و نهی‌ای از آن صورت نگرفته است، بنابراین این سیره توسط شارع مقدس امضاء شده است؛ به همین خاطر برای اثبات مسئله‌ای در موضوعات، خبر یک ثقه کافی است و نیازی به وجود قطع و بیینه یعنی شهادت دو نفر عادل نیست. (دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۸۸؛ خوبی، ۱۴۱۸: ۲۶۲/۲-۲۶۴)

در واقع این مبنا برگرفته از بحثی میان فقها و اصولیون است که آیا خبر واحد در موضوعات هم علاوه بر احکام حجت هستند یا خیر؟ بسیاری از اصولیون معاصر قائل هستند خبر واحد در موضوعات حجت است. (صدر، ۱۴۰۸: ۸۷/۲؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۴۴/۱) بر این مبنا اشکالات متعددی وارد گشته است که در ادامه به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

### ۷-۳-۱. اشکال اول

بسیاری از جرح و تعدیل‌ها و به اصطلاح «تقسیم‌های رجالی» برگرفته از حدس و اجتهاد شخصی است؛ زیرا اولاً اخبار از عدالت راوی، امری باطنی است و تحت حواس قرار نمی‌گیرد، از این رو به صورت حدسی است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۴/۱) و ثانیاً اخبار بزرگان رجالی نظیر نجاشی و طوسی نسبت به جرح و تعدیل کسانی که هم‌دوره معاصر آنها نیستند، که در اغلب موارد اخبار از احوال روات در کتب رجالی نیز همین طور است، به طور قطعی به صورت حدسی است، درحالی که خبر ثقه واحد، زمانی حجت است که به





صورت حسی از واقع و موضوع خارجی خبر دهد. (خویی، ۱۴۱۳: ۴۲/۱؛ عاملی، [بی تا]: ۲۹/۳، قمی، ۱۳۷۸: ۴۷۶)

### ۷-۳-۲. اشکال دوم

بر فرض پاسخ به اشکال اول و قبول اینکه تقییّمات و اقوال رجالیان به صورت حسی است، ولی با این وجود، اکثر جرح و تعدیل‌های صورت گرفته در کتب رجالی همچون احادیث مرسل بوده است، و روشن است که ارسال و قطع واسطه در نقل وثاقت و عدالت راوی موجب خواهد شد که اخذ به خبر واحد رجالی معتبر نباشد. به تعبیر دیگر اگر گفته رجالی دارای سند بوده ولی سند آن نقل نشده باشد، پس اعتماد به آن ممکن نیست، زیرا یقیناً مرسل خواهد بود و اگر سندی بر گفته خود نداشته باشد، درحالی که گفته او درباره راوی غیر معاصر با اوست، دوباره همان اشکال حدسی بودن قول رجالی در گفته‌اش به وجود خواهد آمد. (دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۸)

### ۷-۳-۳. پاسخ به اشکالات

این دو اشکال با توجه به چند نکته برطرف خواهد شد:

اول: اگر خبری که مُخبر و شخص عادل می‌دهد از قبیل اخبار حسی بوده و یا مبادی آن حسی یا قریب به حس باشد، حجت خواهد بود و اطلاق سیره عقلاء، که عمدت‌ترین دلیل حجیت خبر واحد است، شامل هر دو صورت می‌گردد. بنابراین اگر عدالت و وثاقت، قابلیت محسوس شدن نداشته باشد، ولی نشانه‌ها و مبادی آن قابل حس و ادراک باشد، سیره عقلاء که مورد تأیید شارع است شامل آن نیز می‌گردد و حجت خواهد بود. زمانی نیز که شک و شبهه‌ای به وجود آید مبنی بر این که آیا مُخبر عنه به صورت حسی بوده (که در این صورت معتبر خواهد بود) و یا اینکه حدسی است (که در این حالت حجت نخواهد بود) در اینجا اصل بر این است که مُخبر عنه به صورت حسی صورت گرفته است و حجت خواهد بود، مگر زمانی که مخبر عنه از اموری باشد که قابل حس و ادراک نباشد و یا احراز شود مُخبر، به حدس و نظر شخصی خود تکیه کرده است. (رشتی، ۱۳۸۴: ۲۹۰، دقیق

عاملی، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۲۰۰)

دوم: فاصلهٔ زمانی میان رجال‌شناس و راوی موجب نخواهد شد که احتمال حسبی بودن جرح و تعدیل او ملغی شده و به حدسی بودن آن یقین گردد، زیرا احتمال دارد نقل تقییمات رجالی از بزرگی به بزرگ دیگر و از ثقه‌ای به ثقه دیگر انجام گرفته تا به دست نجاشی و شیخ طوسی رسیده است و به صورت استفاضه و تواتر نقل یافته باشد. (خویی، ۱۴۱۳: ۴۱/۱؛ دقیق عاملی، همان: ۲۰۱)

سوم: ارسال و قطع واسطه توسط رجالی از قبیل «ارسال من لایروی إلا عن ثقة» است و در واقع ارسال در قول رجالی با ارسال در روایات و احکام متفاوت است، زیرا در مورد اولی، اجماع قطعی به عمل بر جرح و تعدیل‌های رجالی وجود دارد. (همان: ۲۰۲-۲۰۳)

#### ۸. مسلک هفتم: اطمینان

یکی از مبانی که بسیاری از رجالیان از آن طرفداری کرده‌اند و به تعبیر برخی پژوهشگران، مشهور فقها و اهل رجال به آن اعتقاد دارند، مسلک اطمینان است (مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۲/۲-۷۳؛ سیستانی، ۱۴۳۷: ۲۰/۱) که به آن مسلک «تجمیع القرائن» یا نظریهٔ «حساب احتمال ریاضی» نیز گفته می‌شود، برای این مسلک مراحل مختلفی به شرح ذیل برای آن در نظر گرفته شده است:

الف: ملاک در این مبنا حجیت در صدور روایت از جانب معصوم است که صرفاً مدار آن بر احراز وثاقت راوی مبتنی نیست، بلکه علاوه بر آن باید خبرویت و قوه ضبط راوی، قریب بودن مضمون متن به قواعد شیعی و نبود هیچ‌گونه وهنی نظیر اختلاف نسخه یا مهجوریت آن توسط اصحاب، مد نظر قرار گیرد.

ب: در این مبنا فقط به گفته‌ها و قرائن موجود در کتب رجالی قداما اکتفاء نمی‌شود، بلکه تمامی قرائن و شواهد در کتب رجالی متأخرین تا زمان حاضر تجمیع و گردآوری می‌گردد و هر آنچه در ایجاد اطمینان شخصی فقیه تأثیر دارد؛ در نظر گرفته خواهد شد.

ج: بنا بر این مسلک هیچ‌گونه انسداد و سد بایی در علم رجال وجود ندارد، چنان‌که نیازی به تعبد به گفتهٔ قداماء رجالی نظیر نجاشی و شیخ طوسی در تضعیف و توثیق روایان نیاز نیست و دایرهٔ منابع راوی‌شناسی و رجال‌شناسی به کتب رجالی و فهراس مربوطه منحصر نخواهد



بود، بلکه به اسانید موجود و به روایات و طبقات هر راوی نظری گسترده خواهد شد تا از احوال راوی مورد بحث در امور مختلف وی نظیر میزان قوه ضبط و اتقان در متن منقول، اطمینان خاطر حاصل گردد. (سند، ۱۴۲۹: ۸۹-۸۵)

به این مبنا نیز اشکالاتی وارد شده است؛ از جمله اینکه این مسلک در مقابل دیگر مبانی و مسالک قرار نمی‌گیرد، بلکه با آن‌ها سازگار و متحد است؛ به عنوان مثال، گاهی شهادت موجب وجود اطمینان و صدق مضمون خبر شده است و گاهی خبرویت رجالی در موردی موجب این اطمینان خواهد شد. (دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

#### ۹. مسلک هشتم: شهادت

نخستین کسی که به صراحت به این مبنا قائل شده و توثیقات رجالی را از باب شهادت دادن معتبر می‌داند، محقق حلی است، چنان‌که وی شهادت دو رجالی عادل را در احراز عدالت راوی، شرط می‌داند. (حلی [محقق حلی]، ۱۴۰۳: ۱۵۰)<sup>۶</sup> بعد از وی شیخ حسن عاملی نیز به این مبنا قائل شده و بر همین اساس کتاب منتقی الجمان را در مقابل رأی مشهور نگاشته است. علاوه بر این دو عالم، بزرگانی همچون شهید ثانی (۱۴۰۸: ۱۹۲-۱۹۳) و تفرشی (۱۳۷۷: ۱۵۳/۱؛ ۸۴/۲) به این عقیده گرایش داشته‌اند؛ حتی برخی خواسته‌اند این نظریه را به علامه حلی در کتاب خلاصه‌الاقوال نسبت دهند، زیرا وی در ذیل ترجمه اسماعیل بن مهران بعد از نقل قول ابن غضائری مبنی بر تضعیف این راوی، براساس شهادت شیخ طوسی و نجاشی بر وثاقت او، به روایت او اعتماد کرده و به این نکته اشاره نموده است که شهادت دو نفر عادل بر یک نفر مقدم است.<sup>۷</sup> (حلی [علامه حلی]، ۱۴۱۷: ۵۵) همچنین در ذیل ترجمه ابراهیم بن سلیمان بعد از نقل تضعیف روایات و مذهب این راوی توسط ابن غضائری، چنین می‌نویسد: «نجاشی مانند شیخ طوسی او را توثیق کرده و بنابراین عمل به روایات او نزد من قوی است» (همان: ۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۶؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۴۱)<sup>۸</sup> با این حال باید توجه کرد که تقدیم گفته شیخ طوسی و نجاشی بر ابن غضائری در تعارض جرح و تعدیل از باب شهادت عدلین نبوده، بلکه از جهت ترجیح خبر بوده است اگرچه در کلام علامه حلی به شهادت تعبیر شده است.

## ۹-۱. بررسی و نقد ادله مسلک شهادت

همانطور که در مبنای حجیت خبر واحد و اکتفاء به یک عادل رجالی اشاره شد، صاحب منتقى الجمان نقدهایی را به منظور رد قول مشهور ارائه کرده و دلایلی را نیز جهت اثبات مبنای خود اقامه نموده است که این ادله به صورت گسترده از سوی علماء دانش حدیث و رجال نقد و بررسی شده است. از این رو در ادامه به بیان ادله مسلک شهادت و نقد آنها می‌پردازیم:

### ۹-۱-۱. دلیل اول و نقد آن

شیخ حسن عاملی ضمن نقد خود بر دیدگاه مشهور مبنی بر عدم اکتفاء به یک رجالی عادل، می‌نویسد: «توثیقات و تزکیه‌های وارد شده از سوی رجالیان از باب شهادت است، بدین جهت لازم است در احراز عدالت دو نفر رجالی امامی شهادت بدهند، زیرا در شهادت، تعدد شاهد شرط است.» (عاملی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱)

این استدلال در واقع اثبات مدعایی بدون دلیل است؛ زیرا محل نزاع و اختلاف همین جا است و می‌توان گفت به همان اندازه نیز احتمال دارد که توثیقات رجالی از باب اخبار باشد. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۶/۲) علاوه بر این استدلال مذکور از چند جهت دیگر نیز خدشه‌پذیر است:

۱. مدار و مناط شهادت، گفتار است، در حالی که تزکیه و توثیق علماء رجال به‌طور معمول برگرفته از مکتوبات آنهاست و حتی بیانات ایشان در کتاب را نمی‌توان نوشته‌های شخصی به‌عنوان شاهد در نظر گرفت، بلکه این دست‌نوشته‌ها به‌وسیله واسطه‌های متعدد و نسخه‌های بعدی و غیراصولی به دست ما رسیده است. (کلباسی، ۱۴۲۲: ۳۰۰/۱)

۲. شهادت دادن بایستی از روی علم و قطع باشد، در حالی که توثیقات آنها معمولاً از روی ظن و گمان است، مگر اینکه گفته شود در شهادت، علم و قطع لازم نیست بلکه حدس و گمان کافی است که البته این نیز ثابت نشده است. (همان: ۳۰۱/۱)

۳. لزوم تعدد نفر در شهادت دادن ضروری نیست. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۸/۲) شیخ بهایی که





از مخالفین این قول است، می‌گوید: «این جهت، مورد نقض دارد و آن این است که نزد بعضی از فقها، شهادت یک نفر نیز کافی است و حتی شهادت یک زن در بعضی اوقات به نظر بسیاری از آنها کافی می‌باشد...» (عاملی [شیخ بهایی]، ۱۴۱۴: ۴۵)

۴. علاوه بر این ایرادات همان‌طور که اشاره شد این احتمال نیز وجود دارد که توثیقات رجالی از باب إخبار و حجیت خبر واحد باشد (مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۶/۲) و با وجود این احتمال، استدلال، آسیب‌پذیر خواهد بود. شیخ بهایی در استدلال به این گفته می‌نویسد: «چرا نباید تزکیه و توثیق راویان مانند اغلب روایات که به‌نحو شهادت دادن نیست و مانند اخبار است، حجت باشد؟ همان‌طور که نقل اجماع (اجماع منقول) و ترجمه کردن کلام توسط مترجم برای قاضی و نقل فتوای مجتهد توسط مقلد، و گفته طیب به مضر بودن روزه برای مریض و... حجت بوده و معتبر است.» (همان: ۴۳-۴۴، کلباسی، ۱۴۲۲: ۳۰۳/۱)

۵. اساسی‌ترین اشکال وارده شده بر این مبنا این است که اگر لازم باشد در قبول توثیقات، دو رجالی عادل بر عدالت راوی شهادت دهند، در این صورت مستلزم تسلسل و یا دور خواهد بود، زیرا ثبوت وثاقت هر راوی در هر سلسله سندی، نیازمند تأیید دو عادل رجالی دیگر است، که علاوه بر نادر بودن چنین تأییدی، عدالت همان دو رجالی به توثیق و تأیید توسط دو نفر دیگر نیاز دارد و این زنجیره به همین شکل ادامه خواهد یافت و منجر به دور یا تسلسل خواهد شد (همان: ۹۹/۱). مگر اینکه ادعا شود امکان حصول یقین و علم به عدالت راویان از راه شهرت و قرائن حالیه و مقالیه وجود دارد و دور و تسلسل به این شکل - حداقل در همه موارد - حاصل نمی‌گردد. (عاملی، ۱۳۶۲: ۲۱/۱)

دلیل دوم: احراز عدالت در یک راوی باید به صورت یقینی صورت گیرد، در حالی که تزکیه و توثیق یک رجالی به تنهایی برای احراز عدالت ممکن نیست و از جایی که شهادت دو عادل رجالی نیز مفید قطع نیست، با این وجود شرع، بینه و شهادت دو نفر را قائم مقام علم و قطع قرار داده است. (همان: ۱۶/۱)

این دلیل نیز مورد نقد قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۴۰۳-۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۷/۱۴) که به برخی از اشکالات آن اشاره می‌شود:

الف. خطابی شرعی همانند «خُذْ بِنَجْوَى الْعَدْلِ» وجود ندارد دال بر این که ملاک در اخذ به قول راوی، احراز عدالت او است و بر فرض وجود چنین خطابی، علم به عدالت راوی به معنای سکون نفس و معرفت ظاهری است نه اینکه حتماً علم قطعی مراد باشد. (صدر، [بی تا]: ۳۶۸)

ب. چگونه ظن حاصل از قول راوی واحد درباره قول معصوم و نقل روایت او حجت است؟ ولی در مورد قول واحد رجالی چنین ظنی اعتبار نداشته باشد. (همان) در مجموع، اشکال‌های متعددی بنابر به قول شهادت وجود دارد که به بخشی از آنها اشاره شد. (محسنی، ۱۴۳۲: ۴۳؛ دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۷۱)

## ۹-۲. زمینه گرایش شیخ حسن عاملی به مسلک شهادت

یکی از زمینه‌هایی که موجب گرایش صاحب منتقی الجمان به این مسلک شده است، کاستی اعتبار و اعتماد به توثیقات متأخرین نظیر ابن طاووس و علامه حلی و شهید ثانی است، زیرا این بزرگان در موارد متعددی در ثبت احوال راویان دچار اختلال و اشتباه و اجتهادات شخصی شده‌اند. (عاملی، ۱/۱۳۶۲: ۱۹-۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۷/۱۴)

به‌عنوان مثال، علامه حلی ذیل ترجمه حمزه بن بزيع گفته است: «حمزة بن بزيع من صالحی هذه الطائفة وثقاتهم، كثير العلم» (حلی، ۱۴۱۷: ۱۲۱). کشی روایتی را نقل کرده مبنی بر اینکه این شخص از فرقه واقفی است (کشی، ۱۴۰۴: ۸۷۲/۲)، اگرچه علامه حلی به جهت ضعف سند روایت، آن را رد می‌کند، اما اشتباه وی این است که حمزه بن بزيع، عموی محمدبن اسماعیل ثقه است، و نجاشی در رجال ذیل ترجمه محمدبن اسماعیل به عموی حمزه نیز اشاره کرده و درباره محمدبن اسماعیل مدح فراوان آورده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳۰)؛ در حالی که علامه گمان کرده این مدح مربوط به «حمزه» است؛ لذا عبارت متقدم را درباره او گفته است.

شیخ حسن عاملی در ریشه‌یابی این اشتباهات از سوی علامه حلی می‌نویسد: «گمان





می‌کنم علامه در جرح و تعدیل‌های خود بسیار تابع سید جمال‌الدین بن طاووس صاحب کتاب حل الاشکال بوده است به‌گونه‌ای که احتمالاً در مراجعه به کتب گذشته رجالی به غیر از این کتاب به منبع دیگری نظر نمی‌کرده است.<sup>۱۰</sup> و با توجه به اینکه در برخی نقل‌های ابن طاووس از نجاشی، زیادت و نقصان صورت گرفته و یا نسخه‌نویسان در آن تصرف کرده‌اند، علامه دچار این اشتباه شده است.» (عاملی، ۱۳۶۲: ۱۸/۱)

### جمع‌بندی

با توجه به مجموع آرای که از گذشته تا کنون در موضوع حجیت قول رجالی مطرح بوده است و در این مقاله شرح آن‌ها گذشت و با در نظر گرفتن رویکردهای مختلفی که نسبت به مقوله حجیت قول رجالی اخذ شده است، چنین به نظر می‌رسد که نظریه «حجیت خبر واحد» و نظریه «اطمینان»، دارای ادله‌ای متقن‌تر و قابل قبول‌تر در دوره جدید هست و صاحب نظران معاصر رجالی با تقویت رویکرد اصولی و عقلی ادله این دو نظریه، گامی مؤثر در این باره برداشته‌اند. هرچند مسلک اطمینان دارای یک مشکل اساسی است و آن اینکه این مسلک در مقابل دیگر مبانی و مسالک قرار نمی‌گیرد، بلکه به‌نوعی با آن‌ها سازگار و متحد است. به‌عنوان مثال گاهی شهادت، موجب وجود اطمینان و صدق مضمون خبر شده و گاهی خبر ویت رجالی در موردی، موجب این اطمینان خواهد شد.



## نتیجه‌گیری

بنابرآن‌چه تشریح نمودیم مجموع اقوال جمع‌آوری‌شده در حجیت قول رجالی به هشت مسلک می‌رسد. برخی از این نظریات مانند نظریهٔ اخذ قول رجالی به‌عنوان «فتوا» و یا از باب «رجوع به قول اهل خبره» یا به خاطر «متواتر یا مستفیض بودن آن»، قائلی نداشته و صرفاً در برخی استدلال‌ها به‌صورت غیر مستقیم به آن‌ها اشاره شده است. برخی دیگر مانند نظریهٔ «تسالم» و اخذ به قول رجالی به جهت «انسداد باب علم»، با وجود قائلین متعدد، دارای اشکال‌های مبنایی بوده و از این جهت چندان مورد استقبال نگرفته‌اند. اما «مسلک اطمینان» که در دورهٔ معاصر توسط بسیاری از فقها و پژوهشگران حمایت شده است، با وجود اتقان استدلال و مناقشه در اشکال‌های واردشده بر آن، در مقابل دیگر مبنایی قرار نمی‌گیرد و با آن‌ها سازگار و قابل جمع است. نظریهٔ «شهادت» و لزوم اعتماد به دو رجالی عادل که در دوره‌ای به جهت اختلال در اعتماد بر جرح و تعدیل‌های متأخرین مانند علامه حلی و شهیدثانی، توسط شیخ حسن عاملی در کتاب منتقی الجمان به‌طور ویژه حمایت شده است، دارای اشکال‌ها و نقدهای گوناگونی است؛ مانند اینکه از اتخاذ چنین مبنایی در حجیت قول رجالی، دور و یا تسلسل در قبول تقییمات رجالی، لازم خواهد آمد. اگرچه تا حدودی از این اشکالات می‌توان جواب داد ولی در نهایت قابل توجه‌ترین نظریه در حجیت قول رجالی، حجت دانستن آن به جهت اعتماد بر خبر واحد یک عادل است که متأخرین و معاصرین فقهی و رجالی آن را برگزیده و به اشکالات مطرح در مورد آن نیز پاسخ داده‌اند. اگرچه به این نکته نیز باید توجه داشت که در نوع نگرش متأخرین مانند شیخ بهایی در اکتفا به حجیت یک عادل رجالی، با نحوهٔ استدلال معاصرین مانند آیه‌الله خویی که بیشتر شکل و صورت اصولی به خود گرفته، تفاوت‌هایی وجود داشته و دربردارندهٔ تلازمی نیست.





۱. به این اشکال جواب‌های متعددی داده شده است، از جمله اینکه نظرات رجالی نجاشی نسبت به کسانی که هم‌دوره و معاصر او نبوده‌اند از قبیل حدسیات و اجتهاد و نظر شخصی است و آراء او در این موارد، نظر یک کارشناس و اهل خبره محسوب می‌شود. ر.ک: سیستانی، ۱۴۳۷: ۱/۱۴؛ دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۱۷۷.

۲. به این اشکال نیز جواب داده شده، مانند اینکه هر مجتهدی می‌تواند در بخشی که مربوط به مقدمات بعیده است همچون قواعد ادبی و منطقی و تفسیری تقلید کند و نیازی نیست که در همه علوم مجتهد باشد. ر.ک: سند، ۱۴۲۹: ۹۱، محسنی، ۱۴۳۲: ۴۶. اگرچه به این جواب نیز پاسخ‌هایی داده شده است. ر.ک: هادوی تهرانی، ۱۴۲۶: ۳۹.

۳. از جمله صاحب منتقى الجمان که طرفدار نیازمندی به شهادت دو عادل رجالی برای اثبات وثاقت راوی می‌باشد، آن‌ها را نقد کرده است. ظاهر عبارات شیخ بهایی در مشرق‌الشمسین و عبارت شیخ حسن عاملی در منتقى الجمان، با توجه اینکه که معاصر می‌باشند، این است که هر یک به ادله دیگری دست یافته و آن را هر چند به اختصار نقد و بررسی کرده‌اند. شیخ بهایی در کتابش می‌گوید: «و لقد بالغ بعض أفاضل معاصرينا-قدس الله روحه-في الإصرار على اشتراط العدلين في المزكي». (عاملی [شیخ بهائی]، ۱۴۱۴: ۴۶-۴۷) مراد از (بعض)، شیخ حسن عاملی صاحب منتقى الجمان است. در مقابل، شیخ حسن عاملی در منتقى الجمان می‌گوید: «... وإن توهم بعض المتأخرين خلافة فهو من نتائج قلة التدبر لأن الواحد غير كاف في الاخبار بالقبول...» به گفته مجلسی اول مراد از «بعض المتأخرين»، شیخ بهایی است. مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۷/۱۴. ر.ک: کلباسی، ۱۴۲۲: ۱/۲۹۴-۲۹۵.

۴. وی در پایان اشکالات وارد بر این قول می‌نویسد: «واعلم أنه قد شاع أيضاً بين المتأخرين التعلق في التزكية بأخبار الآحاد، وهو مبني على الاكتفاء بتعديل الواحد، إذا لا مأخذ له غير ذلك، وإن سبق إلى بعض الأذهان خلافة فهو خيال لا حقيقة له، فمن لا يكتفي في التعديل بالواحد، لا يعول عليها. نعم، هي عنده من جملة القرائن القوية.»

۵. خبری که شخصی می‌دهد به لحاظ مضمون آن سه حالت دارد: ۱. آن را به صورت مستقیم احساس کرده است مانند رؤیت باران و اخبار از آن (الخبر الحسی) ۲. آن را با توجه به لوازم و آثار عرفی اش ادراک کرده است مانند خیردادن به غضبناک بودن شخصی با توجه به سرخی چهره او (الخبر القریب من الحس) ۳. مخبر عنه از معقولات محضه مثل وجوب مقدمه واجب و یا ترکیبی از معقول و محسوس داشته باشد مثل فتوای فقیه (الخبر الحدسی). (دقیق عاملی، ۱۳۸۴: ۱۹۷)



٦. عبارت وی در این کتاب بدین صورت است: «عدالة الراوي تعلم باشتهارها بين أهل النقل، فمن اشتهرت عدالته من الرواة أو جرحه عمل بالاشتهار، وإن خفي حاله و شهد بها محدث واحد، هل يقبل قوله بمجرد؟ الحق أنه لا يقبل إلا على ما يقبل عليه تركية الشاهد و جرحه، و هو شهادة عدلين.»

٧. عبارت علامه این گونه است: «الأقوى عندي قبول روايته، لشهادة الشيخ أبي جعفر الطوسي والنجاشي له بالثقة.»

٨. عبارت چنین است: «و النجاشي وثقه أيضاً كالشيخ، و حينئذ يقوى عندي العمل بما يرويه.»

٩. عبارت نجاشی بدین صورت است: «محمد بن إسماعيل بن بزيع: أبو جعفر مولى المنصور أبي جعفر، وولد بزيع بيت، منهم حمزة بن بزيع كان من صالحى هذه الطائفة وثقاتهم، كثير العمل.»

١٠. محقق كلباسى نقل می کند: «إنه قد حكم صاحب المعالم -على ما حكى نجله عنه شفاهاً - بعدم اعتبار توثيقات العلامة؛ لكثرة أوهامه، و قلة مراجعته في الرجال، و أخذه من كتاب ابن طاووس، و هو مشتمل على أوهام، كما أنه قد تأمل نجله في تصحيحات العلامة؛ تعليلاً بكثرة ما وقع له من الأوهام في توثيق الرجال. قال: نعم، يشكل الحال في توثيق الشيخ؛ لأنه كثير الأوهام أيضاً. ثم قال: الاضطراب قد علم من العلامة في التصحيح، كما يعرف من المنتهى.» (كلباسى، ١٤٢٢: ١٣/٥١٦-٥١٧)



## منابع و مأخذ

۱. ابن الغضائری، احمد بن حسن (۱۳۸۰ ش)، *الرجال*، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
۲. اعرجی کاظمی، محسن (۱۴۱۵ ق)، *عدة الرجال*، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
۳. ایروانی، باقر (۱۴۳۱ ق)، *دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة*، چاپ دوم، قم: مَدین.
۴. بحر العلوم، سید مهدی (۱۳۶۳)، *الفوائد الرجالیة*، چاپ اول، تهران: مکتبه الصادق (علیه السلام).
۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۶. تفرشی، مصطفی (۱۳۷۷ ش)، *نقد الرجال*، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت لإحياء التراث.
۷. حائری اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ ق)، *الفصول الغروية فی الاصول الفقهيّة*، چاپ اول، قم: دار احياء العلوم الاسلاميه.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعة*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۹. حسینی صدر، علی (۱۴۳۰ ق)، *الفوائد الرجالیة*، قم: دلیل ما.
۱۰. حلی، حسین (۱۳۷۹ ق)، *دلیل العروة الوثقی*، چاپ اول، نجف: مطبعة النجف.
۱۱. حلی، جعفر بن حسن [محقق حلی] (۱۴۰۳ ق)، *معارج الاصول*، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف [علامه حلی] (۱۴۱۷ ق)، *خلاصة الاقوال*، چاپ اول، [بی جا]، مؤسسه نشر الفقاهت.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ ش)، *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، چاپ اول، لندن: مؤسسه الامام علی علیه السلام.
۱۴. خاقانی علی (۱۳۶۲ ش)، *رجال الخاقانی*، چاپ دوم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.



۱۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، شرح العروة الوثقى، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، [بی جا]، [بی نا].
۱۷. داوری، مسلم [بی تا]، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، به قلم محمد علی معلم، چاپ دوم، بی جا، بی نا.
۱۸. دقیق عاملی، معین (۱۳۸۴ش)، السوانح العاملیة فی تنقیح القواعد الرجالیة، چاپ اول، قم: امین اندیشه.
۱۹. دلبری، سیدعلی (۱۳۹۵ش)، آشنایی با اصول علم رجال، چاپ سوم، مشهد: دانشکده علوم اسلامی رضوی.
۲۰. رشتی، حبیب الله (۱۳۸۴ش)، فقه الإمامیة؛ قسم الخیارات، چاپ اول، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
۲۱. سند، محمد (۱۴۲۹ق)، بحوث فی مبانی علم الرجال، چاپ دوم، قم: مدین.
۲۲. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ق)، قبسات من علم الرجال، چاپ اول، بیروت: دارالمورخ العربی.
۲۳. صدر، حسن [بی تا]، نهاییة الدراییة، [بی جا]: نشر المشعر.
۲۴. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، تقریرات هاشمی شاهرودی محمود، چاپ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۵. صدر محمد باقر (۱۴۰۸ق)، بحوث فی شرح العروة الوثقى، چاپ دوم، قم: مجمع الشهد آیة الله الصدر العلمی.
۲۶. صرامی، سیف الله (۱۳۹۳ش)، مبانی حجّیت آرای رجالی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
۲۷. طباطبائی، سید محمد (۱۲۹۶ق)، مفاتیح الأصول، چاپ اول، قم: موسسه آل

البيت عليهم السلام.

۲۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، چاپ اول، [بی جا]: مؤسسه نشر الفقاهت.

۲۹. عاملی، حسن (۱۳۶۲ش)، *منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح والحسان*، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامى جامعه مدرسين.

۳۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فى علم الدراية*، چاپ دوم، قم: مکتبه آية الله مرعشى نجفى.

۳۱. عاملی، محمدبن حسن [بی تا]، *استقصاء الاعتبار فى شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۳۲. عاملی [شیخ بهایی]، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین واکسیر السعادتین*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.

۳۳. الفضلی، عبدالهادی (۱۴۳۰ق)، *أصول علم الرجال*، چاپ دوم، بیروت: مرکز الغدير.

۳۴. قمی، ابو القاسم (۱۳۷۸ق)، *قوانین الاصول*، چاپ دوم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۳۵. کلباسی، محمد (۱۴۲۲ق)، *الرسائل الرجالية*، چاپ اول، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگى دارالحديث.

۳۶. کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۴ق)، *اختيار معرفة الرجال*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

۳۷. کنی تهرانی، علی (۱۴۲۱ق)، *توضیح المقال فى علم الرجال*، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگى دارالحديث.

۳۸. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقباس الهدلیة*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

۳۹. \_\_\_\_\_، [بی تا]، *تنقيح المقال فى علم الرجال*، چاپ اول، [بی جا]،

[بی نا].

۴۰. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیہ*، چاپ دوم، قم: مؤسسۂ فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۴۱. محسنی، محمدآصف (۱۴۳۲ق)، *بحوث فی علم الرجال*، چاپ پنجم، قم: مرکز المصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم العالمی.

۴۲. میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۰ش)، *الرواشح السماویة*، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.

۴۳. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، *فوائد الاصول*، چاپ اول، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.

۴۴. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی*، چاپ پنجم، قم: مؤسسۂ النشر الإسلامی جماعۃ المدرسین.

۴۵. وحید بهبانی، محمدباقر [بی تا]، *تعلیقہ علی منهج المقال*، [بی جا]، [بی نا].

۴۶. هادوی تهرانی، مهدی (۱۴۲۶ق)، *تحریر المقال فی کلیات علم الرجال*، چاپ دوم، قم: مؤسسۂ فرهنگی خانہ خرد.



این مقاله از سامانه مطالعات اعتبار سنجی حدیث به آدرس

<http://vsh.journals.hozekh.com>

دریافت شده است.